

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم شیخ فرمودند که اگر بیع کند ، بفروشد مال را آن که مالیت دارد ، ملکیت دارد ، البته مالیت غیر از ملکیت است ، آن که ملکیت دارد با آن که قابل تملک نیست مثل مثلاً شراب را با سرکه عقد نسبت به سرکه درست است نسبت به شراب باطل است آن وقت ایشان فرمودند که مانع از این البته بعد فرمودند روایت صفار هست ادعای اجماع هم بعضی ها کردند فرمودند مانعش من یک فرقی بین ما یملک و ما یملک نیست ، روایت صفار در ما یملک و ما لا یملک بود ، مساله ای ما ما یملک و ما لا یملک است می گوئیم فرقی نمی کند یکی است ، هر دو مساله یکی است ، نکته ای فنی اش یکی است .

و این به اصطلاح منشائی ندارد الا یکی و لذا همچنان که در آنجا صحیحیه ی صفار می گوید درست است اینجا هم می گوئیم عقد درست است ، عقد نسبت به سرکه درست است یا خوک و با گوسفند فروخت ، نسبت به گوسفند درست است نسبت به خوک باطل است این خلاصه ی نظرش است .

آن وقت ایشان اشکالی که می کند همین است که ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد ، ما قصد یعنی می خواسته سرکه بفروشد این واقع نشد چون آن که واقع شد گفت سرکه را با شراب می فروشم و ما وقع که سرکه باشد لم یقصد ، و ما وقع لم یقصد چون وقتی که قصد کرد ، قصد کرد سرکه و شراب اما آن که واقع شد خصوص سرکه است مراد ایشان از این عبارت این است این اشکال را شیخ مطرح کرد بعد قیاسش کرد به فساد شرط که موجب فساد مشروط می شود ، فیجیء الکلام فی محله .

مرحوم نائینی از این به اصطلاح اشکال مرحوم شیخ را آوردند اشکال ، چهارتایش کردند در حقیقت چهار تا اشکال را آوردند این اشکال اول نائینی است همان کلام شیخ آن وقت در توضیح عرض کردم نائینی یک مقدار توضیح دادند توضیح نائینی راجع به همان فساد شرط و مشروط است ، خود مطلب را خیلی توضیح ندادند اینکه قیاس نکنیم ما نحن فیه را به فساد شرط و مشروط بلکه قابل قیاس نیست .

پس در حقیقت نکته ی اساسی در جواب نائینی اینکه اینجا اینکه جزء به حساب فاسد است و قابل تملک نیست و جزء دیگر هست این را قیاس به شرط فاسد نکنیم خیلی خوب سلماً ، قیاس به شرط فاسد نکنیم اما عرض کردم مرحوم نائینی نکته ی اساسی را نفرمودند نکته ی اساسی عرض کردم این است که قائل به انحلال بشویم بگوئیم در حقیقت دو تابع است یک بیع شراب است که باطل است یک

بیع سرکه است که درست است ، این قائل به انحلال شدند مرحوم نائینی ، روی این انحلال بحث نکردند چون مفروغ عنه بوده دقت کردید روی انحلال بحث نکردند چون مفروغ عنه بوده جای بحث نداشته است دیگر .

چرا چون این در باب تکلیف به مکلف هم آمده در کتب اصول هم ذهنشان اینطوری بوده که اگر گفت امر به نماز ده جزئی کرده منحل می شود به حسب اجزاء ، امر به کل منحل می شود به حسب اجزائی که دارد این در ذهن مبارکشان بود دیگر در اصول در اینجا هم همین کار را کردند اما ما اشکالمان چیز دیگری بود اصل انحلال را قبول نکردیم مشکل سر این است .

اینکه ما وقع لم يقصد ، ما وقع یعنی آن که واقع شد ، آن که واقع شد بیع سرکه است لم يقصد ، ما می خواهیم بگوییم اگر لم يقصد به حساب چطور واقع شد ، اصلا ما وقع چطور واقع شد ، لم يقصد چطور واقع شد ؟ امر اعتباری است امر اعتباری اگر مقدمات اعتبار تمام باشد محقق می شود دیگر چیز خاصی که نمی خواهد ، اگر واقعا یک امر اعتباری را درست به کار برده باشد واقع شده است دیگر ما قصد لم يقع یعنی چه ؟ ما وقع لم يقصد یعنی چه ؟

ما وقع بیع سرکه بوده خوب اینکه بیع سرکه می خواهد دیگر نمی گوید شراب و سرکه می فروشم ، خوب می گوید سرکه فروختم ، اگر ما وقع بیع سرکه است دیگر قصد هم باید متابع با او باشد ، اگر قصد بیع سرکه هم کرده خوب همان بیع سرکه واقع می شود پس این مطلبی را که اینها فرمودند اصل مطلبش این راهی را که ایشان رفتند روشن نیست .

وبعبارة أخرى: الشرط الضمني في المقام كالشرط المتعذر الذي لا يوجب تعذره إلا الخيار،

یعنی اگر می خواهیم قیاس بکنیم مثل شرطی که اگر متعذر بود آنجا خيار تخلف شرط هست ؛

بخلاف الشرط الفاسد فإنه ليس قابلاً للملكية أصلاً .

چون هیچ شرط فاسد قابل ملکیت نیست ، این مراد ایشان از ملکیت روشن شد ؟ خوب شرط که ملک نیست ، یعنی چه شرط ملکیت اشتباه چاپ شده نه درست چاپ شده ، مراد ایشان ليس قابلاً للملك یعنی شرط به عهده ی طرف نمی آید مالک عهده نیست ، یعنی وقتی گفت من این کتاب را فروختم به صد تومان به شرط اینکه برای من یک ورقه بفروشید من مالک عهده ی شما برای نوشتن ورقه شدم دقت کردید ؟ نمی دانم ملتفت شدید چه می خواهم بگویم ؟

لان الشرط الفاسد ليس قابلاً للملكية ،

مراد این نیست که ملک مثل ملک اعیان، ملک عهده، آن وقت بنای آقایان این است که ملک عهده هم مثل ملک اعیان باشد مثلاً اگر شما از یک کسی یک صد میلیون تومان قرض دادید دو سال گذشته از او طلب دارید نیآورده است هنوز، خوب شما الان مالک آن پول نیستید اما مالک عهده‌ی او هستید، لذا معروف است بین فقهاء شنیدم بعضی از معاصرین خدشه کردند به هر حال معروف است بین فقهاء خمس به آن تعلق می‌گیرد.

چون فرق نمی‌کند انسان مالک عین خارجی باشد خمس به آن تعلق بگیرد مالک ذمه هم باشد خمس تعلق می‌گیرد، مالک عهده هم باشد، مالک عهده‌ی این شخص است در عهده‌ی این شخص ۲۰۰ میلیون تومان هست، بله چون در عینیت ندارد ادائش واجب نیست صبر می‌کند تا او پرداخت بکند اداء بکند، ادائش واجب نیست.

عده‌ای گفتند نه اصلاً واجب هم نمی‌شود ما دام در عهده است، ظاهراً فرق نمی‌کند عرف یکی است می‌خواستند بگویند انصراف عرفی دارد نه انصراف عرفی هم ندارد.

یکی از حضار: اگر فعل را مالک باشد آنجا هم باز یعنی باید تمولش کند ببیند چقدر می‌ارزد آن را در بازار

آیت الله مددی: نه دیگر تخلفش تعذر، تخلف شرع، یا فسخ است یا امضاء.

یکی از حضار: فرض می‌گیریم یک روز کار کردن را این طلب دارد در عهده‌ی او به نفع شخص حالا این یک روز را مثلاً فرض کنید سال گذشت باید مالیت آن یک روز را در نظر بگیرند؟

آیت الله مددی: اصلاً مالیتی در باب شرط در نظر گرفته نمی‌شود، در باب شروط مالیت در نظر گرفته نمی‌شود، اوصاف هم همینطور، ببینید شروط و اوصاف و اجزاء تاثیر گذار در قیمت هستند اما تاثیر گذار در انشاء نیستند، دقت کردید؟

مثلاً شما خانه‌ای را بخواهید بفروشید که درب و پنجره‌اش آهنی باشد، چوبی باشد، آلومینیوم باشد خوب فرقی می‌کند تاثیر گذار در قیمت هستند اما وقتی گفتیم خانه را فروختیم این انشاء شما منحل نمی‌شود مثلاً چوبش اینقدر اگر آلومینیوم بوده اینقدر دقت کردید؟ نکته‌ی اساسی این است چرا چون ما قاعده‌ی کلی گذاشتیم عرض کردم این قاعده‌ی کلی بود که آقایان اهل سنت هم گذاشتند مخصوصاً احناف این را خواندم آن روز برای شما الاعتبار فی العقود بالمقاصد والمبانی لا بالالفاظ والمعانی یا به عکس گفتیم الفاظش هست مقاصد این نتیجه‌اش این شد و این خیلی اثر دارد این لفظ کمی نیست این العقود تابعة للقصود هم معنایش همین بود.

عقد تابع آن قصدی است که کردید نه تابع آن لفظی که انجام دادید، مثلاً گفتید بعثک بلا ثمن، می‌گویید بعثک بلا ثمن که معنا ندارد بیع بلا ثمن که نمی‌شود پس یعنی چه؟ بعثک یعنی ملک‌تک چون بیع درش تملیک خوابیده است، یعنی ملک‌تک بلا ثمن، تملیک بلا ثمن اسمش هدیه است این اسمش هدیه است و لذا عرض کردیم این هدیه واقع است، این در فقه حنفی است.

در فقه ما گفتند نه آقاعده‌ای گفتند بیع، حتی گفته شده یعنی احتمال که اصلاً بیع واقع می‌شود لکن به ثمن نه یعنی به قیمت نرخی که در بازار دارد، بعضی‌ها گفتند بیع فاسد است آثار بیع ندارد، بعضی‌ها گفتند هبه‌ی صحیح‌ه است، بعضی‌ها گفتند هبه‌ی فاسده است ما هم عرض کردیم اصلاً کلاً باطل است هیچ کدام نیست از این چهار تا هیچ کدام نیست اصلاً بعثک بلا ثمن باطل است.

این خیلی تاثیر دارد در عقود ها خیال نکنید مطلب کمی است، خیلی تاثیر، اینکه در کتاب مجله، عرض کردم کتاب مجله سال ۱۹۰۲ یا ۳ یا ۸ است چند است در ترکیه نوشتند کارش کار خوبی بود فقه را تبدیل به مواد قانونی کردند یک دو سه اینطوری آن وقت یک مقدمه‌ای دارد در مقدمه‌اش عده‌ای از قواعد کلی را حتی اصول عملی استصحاب را هم دارد مثلاً استصحاب را در همان مقدمه آورده است اصل قرار داده است، البته عرض کردم اگر هم می‌خواهید بخوانید استصحاب سه تا آورده است، سه تا اصل پشت سر هم آورده است تقریباً مفادشان استصحاب است.

و لذا مرحوم آقای کاشف الغطاء که یک حاشیه دارد بر این مجله نوشته این سه تا اصل به یک معناست و ما یک توضیحاتی را عرض کردیم دیگر حالا نمی‌خواهد تکرار بکنیم. علی‌ای حال انصافاً آن وقت این ببینید العبرة فی العقود بالمقاصد لا بالالفاظ ما آمدیم دقیقاً به عکسش را گفتیم العبرة بالعقود لا بالالفاظ این خیلی جدا زیاد می‌شوند از همدیگر زیاد فاصله پیدا می‌کنند.

یعنی در باب عقود، و این سرش هم عرض کردیم سر دیگرش این است که انشاء حقیقتش چیست؟ آنها حالا نمی‌دانم اهل سنت چه گفتند احناف معروف است بین ادبا الانشاء ایقاع، ایجاد معنا، عرض کردیم در این معاصرین ما مرحوم یعنی معاصرین یعنی ما به احترام می‌گوییم معاصرین اینها بزرگان هستند مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی در آن رساله‌ای که دارد ایشان مخالفت می‌کنند و آقای خوئی شاگرد ایشان، آقای طباطبائی شاگرد دیگر ایشان متابعت استادشان را می‌کنند، ایشان انشاء را ابراز می‌دانند نه ایقاع.

اصلاً آقای شیخ محمد حسین شرح می‌دهد که این ایقاع تکوینی است ایقاع اعتباری است این معنا ندارد ایقاع اصلاً معنا ندارد اینها اعتباری است، ایشان اینطور توضیح می‌دهد، آقای خوئی می‌گویند نه ابراز اعتبار نفسانی، نمی‌خواهند ایقاع را قبول نمی‌کنند و لذا آقای خوئی به حساب ابراز قصد حکایت از خارج را خبر می‌دانند، ابراز اعتبار نفسانی را انشاء، هم خبر هم انشاء را هر دو را ابراز می‌دانند.

یکی از حضار: استاد اگر یک نفری شاعری گفت مثلاً راجع به محبوبش گفت گل من آمد تا قبل از اینکه از دهانش واژه‌ی گل دربیاید در نفس خودش محبوب و گل را یکی فرض نکرده بود، فقط محبوب را دوست داشت تا دهان باز کرد انشاء ایجاد شد گل و محبوب یکی شد، یا اول گل و محبوب را یکی فرض کرده بود بعد یک

آیت الله مددی: عزیز من عرض کردم آن سری وقتی گل و محبوب یکی نیست وجدانیات است، وجدانیات در مقام اعتبار نمی‌آید جزو برهان است یکی از اقسام برهان، شش تاست دیگر برهان یکی اش وجدان است.

یکی از حضار: استاد محبوب را می‌بیند گل هم نیست اصلاً، می‌فهمد که نه برگ می‌دهد نه خار دارد

آیت الله مددی: خوب این وجدان خودش این است

یکی از حضار: محبوب این است گل چیز دیگری است

آیت الله مددی: می‌دانم این وجدانیاتش است، وجدانیاتش ربطی به مقام انشاء ندارد که

یکی از حضار: استاد وجدانیاتش این است که گل یک موجود است، محبوب یک موجود دیگر است.

آیت الله مددی: این می‌گویم گفت که آدم گرسنه قرص ماه را که می‌بیند خیال می‌کند قرص نان است علی‌ای وجدانیات انسان است، کتاب را کباب، مثلاً نوشته بود کتابخانه خوانده بود کبابخانه از بس که گرسنه بود حالا این وجدانیاتش است وجدانیات که از دایره‌ی اعتبار خارج است.

یکی از حضار: استاد یعنی وقتی که می‌گوید محبوب گل است حالیش نیست که اینها دو تا موضوع است؟

آیت الله مددی: در ذهن او یکی گرفته است،

یکی از حضار: در ذهن خودش اعتبار می‌کند دیگر

آیت الله مددی: اعتبار، چه اعتباری، این اعتبار برای چیست؟ نه برای چیست؟ برای تاثیر برای خودش خوب این اعتبار نیست که چون عرض کردیم لفظ و الفاظ و زبان یک پدیده‌ی اجتماعی است باید تاثیر در، من برای خودم بنشینم ۲۰ تا لفظ وضع کنم که فقط خودم معنایش را می‌دانم این لفظ نشد که

یکی از حضار: اما اگر بخواهد روی بقیه هم تاثیر بگذارد اول در ذهن خودش دو تا معنا را یکپارچه می‌کند...

آیت الله مددی: ما دام در ذهن خودش می آورد این اصلاً انشاء نیست آقا و لذا آقای خوئی هم قبول کرد که مادام اعتبار نفسانی است انشاء اثر ندارد، اثر روی ابراز است یعنی آقای خوئی آمد بالاخر یک چیزی وسط بین وسط قبول کرد. چون ایشان توجه نکردند که این اگر اعتبار نفسانی گرفتیم برمی گردیم به مبانی اهل سنت العبرة بالعقود بالمقاصد، اگر ما ابراز

بعدش هم خوب توجه نفرمودند ابراز امر انتزاعی است اصلاً نمی شود معنایش، من وقتی صحبت می کنم صحبت من ابراز است این یک امر اعتباری است انتزاعی که، امر انتزاعی که معنای کلام نیست که، اصلاً تفسیر انشاء و اخبار به ابراز هر دو را ابراز گرفتند این تفسیر درستی نیست.

علی ای حال دیگر از این بحث خارج بشویم حالا فعلاً اجمالاً این یکی از مباحث کلیدی در مباحث حقوقی عرض کردم این انصافاً الان بحث دارد دیگر و لذا عرض کردم علمای ما هم عده ای از علما مثل مرحوم استادنا آقای بجنوردی در این قواعد الفقهیه، العقود تابعة للقصد را آورده است، لکن این جور معنا نکرده است.

یکی از حضار: شما استاد توجیه دارید برایش یا کلاً قبول ندارید؟

آیت الله مددی: نه آن وقت ها با هم بحث نکردیم، یک چیز دیگری چون این را من یادم نبود آن وقت ها تصادفاً من یک روز که منزل بودیم با ایشان بحث قاعده ای اقرار العقلاء علی انفسهم جائز بعد ایشان کتاب خودشان را آورد دیگر چاپ شده بود جلد ۳ است به نظرم بعد خودشان خواند یا آقا محمد آقازاده شان خواند که ایشان فرمود که در جواهر لا یبعد دعوی تواتره مثلاً تواتر این حدیث ایشان فرمود، آقای بجنوردی فرمود بل لا یبعد دعوی تواتره بین الفریقین اقرار العقلاء، همان جا بحث شد بنا شد کتاب بیاورند، کتاب آوردند در سرائر دارد مبنی معقد اجماعهم علی ان اقرار العقلاء اصلاً معلوم شد روایت نیست، خبر واحد هم نیست حالا چه برسد به اینکه تواتر باشد یا فریقین این را با ایشان بحث شد چرا با خود ایشان خوب می گویم بعد از چاپ کتاب هم بود خودشان کتاب را خواندند فهمیدند خوب چیز نشد.

اصلاً این کلمه روایت نیست کلاً اقرار العقلاء علی انفسهم جائز، این در سرائر دارد معقد اجماعهم الی ان، و لذا یک عبارت در وسائل بیاورید کتاب اقرار وسائل را بیاورید اشتهر فی کتب الفقه، تعبیر ایشان این است مرحوم صاحب وسائل، چون صاحب وسائل حواشی جمع است خوب می داند این روایت نیست و لقد اشتهر فی کتب الفقه به این تمسک کردند به اقرار العقلاء نداریم ما در کتب فقه داریم اما این برای روایت نیست.

یکی از حضار: ... استدلال عن النبی انه قال اقرار العقلاء علی انفسهم جائز

آیت الله مددی: در کتب استدلال،

یکی از حضار: روایتی داریم در این معنا

آیت الله مددی: نه می گوید در کتبشان آوردند یعنی اما ایشان جایی دیده باشد مصدر حدیثی ندیده ایشان خوب

یکی از حضار: می گوید و یاتی ما يدل علی ذلک فی القضاء و غیره

آیت الله مددی: بله اما اجمالا اما این به تعبیر اقرار العقلاء نه، دقت کردید؟ نداریم روایت نداریم، اصلا حدیث واحد هم نیست

خبر واحد هم نیست چه رسد به تواتر آن هم تواتر بین الفریقین می گویم با خود ایشان بحث کردیم حالا نمی دانم چه کسی سوال کرد شما پرسیدید که با خود ایشان بحث کردید، این مطلب آن وقت در ذهنم نبود آن که در ذهنم پیش آمد تصادفا با خود ایشان بحث کردیم بعد از چاپ کتاب خودشان هم خواندند عبارت را

یکی از حضار: ظاهرا در باب وصیت و اینها سعی می کنند وصیت را در مورد آن متوفی که از دنیا رفته گفته که بعد از مرگم این ... را به فلانی هدیه بدهید این واژه را دقیق به کار نبرده است اما از عوام الناس به کار بردند سعی می کردند درست بکنند بله منظور اینکه وصیت کرد و الا هدیه بعد از مرگ که نمی شود سعی می کنند وصیت کنند یعنی آن قصدش را نگاه می کنند حالا اگر آن قصدش اشتباه به کار برده خیلی مته به خشخاش نمی گذارند اگر مرجع تقلیدی گفته می فهند دقیقش

آیت الله مددی: بنا است فقه را از عوام نگیریم، بناست فقه عوامی

یکی از حضار: هر جا گیر می کنیم به عرف رجوع می کنیم

آیت الله مددی: عرف در یک محدوده می معینی، نه.

یکی از حضار: الان اینجا شما نمی گوید هدیه است، می گوید باطل است؟

آیت الله مددی: بله خوب باطل است، هدیه نیست که.

همین را سنهوری مثال زد دیگر اشکال کردیم دیگر، می گوید اگر گفت که بعد از موت من فلان شخص که مثلا دوست ماست خیلی

با ما رفیق است سهم پسر، سهم یکی از پسرها را به آنها بدهید، به اندازه سهم پسر به او بدهید ایشان می گوید سهم پسر که نمی شود

ایشان نمی تواند جعل بکند نمی تواند بگوید سهم پسر را به آن شخص بیگانه بدهیم لذا ینقلب الی الوصیه این همان تحول است دیگر نظریه ی تحول است .

یکی از حضار : مشهور شیعه قبول ندارد این را ؟

آیت الله مددی : نه خیر نمی شود قبول نیست و لذا وصیت نامه را به دقت نگاه می کنند ، چرا وصیت نامه ها را به دقت نگاه می کنند با دقت و ظرافت نگاه می کنند آن وقت می گویند نه آقا این وصیت باطل است .

یکی از حضار : استاد ببخشید اینکه فرمودید به معانی باشد یا الفاظ اگر ما روایت داریم که قبلا ها فرمودید که روایت صریح باشد نداریم ، روایت داریم ... ، اگر روایتی است یافتند ... چه اشکالی دارد که مثلا برای سنی ها باشد چون شما اشکالتان

آیت الله مددی : چه اشکال دارد برای یهودی ها باشد ، چه اشکال دارد ؟ سنی ، اما این عقلانی هم نیست مضافا روایت همان یحرم کلام ، یحرم ... که ما گفتیم دلالتش

یکی از حضار : این دلالتش کامل دیگر تمام

آیت الله مددی : چرا خوب است ، بله کلام که انما الکلام یحلل الکلام یحرم الکلام .

یکی از حضار : نه دیگر تحلیل نمی خواهد این .

آیت الله مددی : نه تحلیل عرفی هم همینطور است ، تحلیل عرفی هم همین است و لذا این نحوه ی از کلام قابل صدق و کذب نیست بله لوازمش چرا ، مثلا می گوید ای کاش من ۱۰۰ تومان داشتم حالا در جیش ۱۰ هزار تومان موجود است می گوید ای کاش در جیم ۱۰۰ تومان بود خوب این کلام دروغ است اما ای کاش و تمنی درست است این انشاء است دیگر تمنی برقرار است .

بله می گویم تمنی برای انسانی است که فاقد است تمنی کسی می گوید که فاقد است تو که واجد هستی چرا تمنی می کنی ؟ ببینید صدق و کذب را ، اینکه می گویند در باب انشاء صدق و کذب نیست به همین جهت ، این انشاء کرده ای کاش ۱۰۰ تومان داشتم ، انشاء که انشاء است .

یکی از حضار : غربی ها روی مقاصد رفتند ظاهرا الان قوانینشان مقاصد است

آیت الله مددی : عرض کردم خود من گفتم دیگر سنهوری هم گرفته خوب ، بله چرا قبول کردم ، خوب خود من گفتم .

یکی از حضار: فقط ما استثناء هستیم دیگر؟

آیت الله مددی: بله اشکال از استثناء ماست. بعثت بلا ثمن را گفتند هدیه‌ی صحیحه.

یکی از حضار: اگر یافت عقل عملی است...

آیت الله مددی: اصلاً انشاء طبیعت انشاء اینطوری است اصلاً امر اعتباری معنایش همین است خوب این شوخی است غربی‌ها را قبول نکردند دیگر

یکی از حضار: استاد ظاهراً هر دوی را می‌گیرد یعنی چه اسم چه لفظ ولی جای اینکه ایقاع المعنی یک معنا در نفس هست آن هم ابراز می‌کند اینها با هم تطابق اگر کرد می‌گوییم درست است اگر به هر طریقی فهمیدیم تطابق ندارد نمی‌گوییم درست است.

آیت الله مددی: بنایشان این است در باب صدق و کذب تطابق با ما فی النفس نیست، تطابق با ما فی الخارج است.

یکی از حضار: یعنی استاد اگر

آیت الله مددی: نمی‌دانم به جاهز است به چه کسی است نسبت دادند تطابق ما فی النفس در باب صدق و کذب است نمی‌دانم جاهز است کیست، اما تطابق با ما فی الخارج است. در باب صدق و کذب تطابق با ما فی الخارج است.

یکی از حضار: استاد اگر جلسه‌ای باشد

آیت الله مددی: مثلاً اذا جأك المنافقون قال نشهد انك رسول الله درست است خیلی خوب درست است این شهادت که درست است و الله يعلم ان المنافقين لكاذبين، کاذبینش نه به این جهت که کلامشان باطل است کلامشان که درست است کلام اینها که درست است اینکه درست است، کاذبین به این جهت که می‌گوید نشهد، شهادت در لغت یعنی من ما فی الضمیر را هم دارم بیان می‌کنم، دروغ می‌گویند فی الضمیرشان این نیست، دروغ به این لحاظ است به کلمه‌ی نشهد، نشهد یعنی شهادت می‌دهیم یعنی قلب ما همین است خوب دروغ دارند می‌گویند قلبشان این نیست، تطابق ندارد.

این نه اینکه چون و لذا ما فی الضمیر گرفتند نه این به لحاظ لفظ نشهد است نه به لحاظ ما فی الضمیر، عرض کردم به جاهز اینطور نسبت داده شده است، گفته این طور تمسک کرده است که مثلاً اعتبار ما فی الضمیر است نه ما فی الخارج، نه اعتبار ما فی الخارج است

خود کلمه‌ی نشهد تارة می گوید نقول ، می گوئیم ؛ تارة می گوید نشهد ، شهادت در لغت یعنی اینکه انسان ما فی القلبش را بیان بکند خوب دروغ می گوئید شهادت نمی دهید ، شهادت نیست .

و لذا آن در قاضی حمص دارد که دید موذن می گوید اهل حمص یشهدون ان محمد رسول الله بعد که تعجب کرد سوال کرد گفتند این موذن ما مرده بود یک یهودی را آوردیم گفت من نمی توانم بگویم اشهد ان محمدا رسول الله یهودی هستم ، گفتند خیلی خوب ، اهل حمص یشهدون ان محمدا رسول الله ، خود من که لا اشهد ، خود من که شهادت نمی دهم ، اهل حمص شهادت می دهند ، این از آن قبیل می ماند .

اگر گفت شهادت می دهم ولو اعتقاد نداشته باشد این شهادت روی لفظ شهادت مشکل دارد بفرمایید .

یکی از حضار : مشکل این است که انشاء اگر معنایش به وجود آوردن است

آیت الله مددی : بله خوب

یکی از حضار : لفظ ذاتا حکایت کردن است ، خود لفظ ذاتش حکایت گری است ، لفظی که شما در اعتبار مثلا عقد انجام می دهید حکایت می کند از چه معنایی ؟ آن معنایی که شما در درونتان به وجود آوردید حالا یا ادبی یا قانونی یا هر چه ، این فرمایش آقای اصفهانی منظور این است یعنی آن بالاخره مانشاء در وعاء نفس اتفاق افتاده است به وجود آوردند .

آیت الله مددی : عرض کردم اجازه بدهید آقا عرض کردم این در وعاء نفس این را انجام داد سرش این است که نبود بود بشود ، سر وعاء نفس برای چیست ؟ اگر می خواهد نبود بود بشود ، این چه وقت نبود بود می شود به اعتبار ایشان بود نمی شود با گفتن حالا ادبی باشد می خواهد این طرف بترسد می گوید یارب بدتر بود از مار بد که بترسد

یکی از حضار : آن اثرش است .

آیت الله مددی : خوب اصلا اعتبار برای اثر است .

یکی از حضار : نه اعتبار و اثر دو تا چیز است .

آیت الله مددی : می دانم اعتبار می کنیم به خاطر اثر ، اگر اثر نباشد اعتبار لغو است ، اعتبار اصلا ، دقت کنید ، اعتبار به خاطر لذا

عرض کردیم اصلا نکات اساسی را اینها برداشتند آن جور مثل شما

بینید آقا بحث سر این است اولاً امر اعتباری یعنی چه؟ امر اعتباری یعنی چه؟ یعنی یک چیزی نیست شما می خواهید هستش بکنید خیلی خوب، می خواهید هستش بکنید، برای چه می خواهید هستش بکنید؟ همین جور لغوی؟

یکی از حضار: نه اثری دارد.

آیت الله مددی: ها حتما اثری دارد، شما اگر می خواهید هست بشود و اثر داشته باشد باید ابراز بشود تا ابراز نشود هیچ اثری نیست، یعنی اعتبار نیست، این اعتبار نیست، یعنی قصد اعتبار نیست یعنی آن چیزی را که مثلاً فرض کنید می خواسته بگوید آقا فلانی اشتباه کرده است اسم دیگری را به کاربرد خوب همان واقع نمی شود دیگر خوب، این اگر گفت شراب و سرکه فروختم قصدش سرکه بوده خوب واقع نمی شود سرکه واقع نمی شود این اعتبار نکرده است.

یکی از حضار: استاد قصد می خواهد بکند اثر داشته باشد کسی که یک چوب از روی زمین برمی دارد که می خواهد مالکش بشود باید لفظ بگوید ملک هذا الجوب یا همین که برداشت خودش اعتبار کرد برای من.

آیت الله مددی: آنجا دلیل آمد من حازشیء ملک، دلیل آمد که فعل آنجا کافی است، دلیل آمد والا اگر دلیل نداشتیم

یکی از حضار: استاد روایت هم نداشته باشد عقلانی است کاملاً

آیت الله مددی: خوب می دانم عقلانی است دلیلش عقلاء است دیگر

یکی از حضار: حالا اگر برعکس باشد خدمت شما بیاید یک آدم ثروتمندی بگوید آقا من می خواهم اموال را بخشش را بدهم به این راننده ام می خواهم بدهم برای خودش باشد چیزی هم از او نمی خواهم این شرعی اش چیست، شما می گوید هبه است، می گوید خیلی خوب، بعد به او بدهم بچه هایم نمی توانند بگیرند؟ می گوید نه، می گوید خوب پس شاهد باشید جلوی آقا می گویم بعثک هذه السيارة بالف تومان چه اتفاقی می افتد؟

آیت الله مددی: باطل است.

یکی از حضار: چرا؟

آیت الله مددی: هیچ چیزی نمی افتد

یکی از حضار: الفطرة بالالفاظ، الفاظ که صحیح است.

آیت الله مددی: بعت نکرد که ،

یکی از حضار: چرا نکرد ؟

آیت الله مددی: بیع نه هدیه داد که .

یکی از حضار: حاج آقا لفظش که دقیق است ، بعتک بهذه السيارة

آیت الله مددی: می خواهد سیاره را هدیه بکند ،

یکی از حضار: ... العبرة بالمعانی ، العبرة بالقصد ، قصد هم موثر شد .

آیت الله مددی: لا اله الا الله ، قصد می آید این قصد برای چه می آید این قصد هست نمی خواهم بگویم قصد نیست نه اینکه الفاظ تنها موثر است الفاظ که تاثیر ندارد که یعنی آن امر اعتباری اگر می خواهیم آثار ، اینکه می گوید ایقاع المعنی ، این ایقاع حقیقی است یا اعتباری می گویم آقا اعتباری است باید به مرحوم آقای شیخ محمد حسین گفت ایقاع اعتباری با ابراز است با مجرد قصد نفسانی نمی شود.

یکی از حضار: مجرد دو تایش باید با هم باشد هم

آیت الله مددی: طبیعتا باید ، چون توجه دارد که نیست و می خواهد بگوید که هست خوب قطعا باید قصد باشد ، می گوید آخر فرض اول این راهی را که من رفتم آقایان نرفتند اگر این راه بروید خیلی روشن است ، فرض اول نیست ، مقدمه ی دوم می خواهیم هست بشود .

یکی از حضار: اول در نفسش هست می کند

آیت الله مددی: آن ارزش ندارد

یکی از حضار: اینها باید با هم باشد ، در نفسش باشد بی ارزش است ابراز کند در نفسش چیزی نباشد بی ارزش است

آیت الله مددی: نه ببینید آن چون این ابراز درست ابراز نکرده است مثل نشهد شد این ابراز نشد ، ببینید قصد باید یعنی قصد بدون قصد امکان دارد چون می خواهد با قصد ایجادش بکند امری که معدوم است امری که نیست آن وقت این که نیست می خواهد هستش بکند در وعاء اعتبار این باید اثر باشد ، چون امر تکوینی که اثر نمی خواهد هست دیگر حالا می خواهد قصد داشته باشد یا نداشته باشد .

.....
امر تکوینی که اثر نمی خواهد که ، امر تکوینی خودش ایجاد می شود ، امر اعتباری است می گوید آقا شما می خواهید این را هستش بکنید ببینید شما قصد کردید این قصدی کردید که این امر را وجود به آن بدهید این را باید یک نکته ای را در نظر بگیرید ، یا یک نکته ای ادبی است مثل تاثیر در احساسات این اسمش را گذاشتیم ادبی یا یک نکته ای قانونی است آثار دارد آثار برایش بار می شود این می شود نکته ای قانونی لذا اعتبار را به دو قسم اعتبار قانونی و اعتبار ادبی تقسیم کردیم .

یکی از حضار : این آثار قانونی می شود قانونی گذاشت که بدون لفظ آثار قانونی بر یک قصد نفسی حاکم شود .

آیت الله مددی : ای بابا همه ی مطالب من را تکرار می کنید عرض کردم متعارفشان به طور متعارف این است که برای بیان این ابراز نفسانی پنج تا گفتند قدیمی ها لفظ هست ، کتابت هست ، اشاره هست ، عرض کنم به اینکه فعل هست و سکوت پنج تا است نگفتم خصوص لفظ مبرز می خواهد و لذا آنها گفتند معاطات مبرزش فعل است .

یکی از حضار : استاد حتی بدون ابراز هم

آیت الله مددی : فقط اشکال ما این بود فعل دقیقا نمی تواند ابراز بکند ، سکوت دقیقا نمی تواند ابراز بکند ، سکوت شاید خوف باشد ، فقط چیزی که هست کتابت چرا آن وقت کتابتی که بخواهد دقیقا بگوید هم طول می کشد هم همه قادر به کتابت نیستند لذا منحصر شد در زبان در لغت به لفظ و الا می گوید شما ابراز قصدش قبول دارد باید ابراز بشود آن قصد .

یکی از حضار : نگاه کنید می گویم یک جایی بدون ابراز هم کار می کند

آیت الله مددی : نمی کند دیگر .

یکی از حضار : مثال زدم دیگر قانونا می تواند کار کند

آیت الله مددی : نمی تواند کار بکند .

یکی از حضار : جاهایی که ایقاع است اگر در نفس خودت اعتبار کردی اقرار کردم ... شرعا

آیت الله مددی : نه نمی شود ، نه تا اعلام نکنی نمی شود ، قبول کرد ، شما فرمودید قبول نمی شود

یکی از حضار : یعنی قابل قبول نیست ؟

آیت الله مددی: نه قابل قبول نیست، عرض کردم اعتبار قانونی آن است که قابل مجازات است آثار دارد، می گوید آقا در نفست شما اعتبار کردی خیلی خوب من اثر بار نمی کنم.

یکی از حضار: استاد مثلاً در خود نفس چرا طرف خودش و خدا دارد کنار کعبه

آیت الله مددی: و لذا اصلاً در باب نذر گفته همان لفظ معین هم باشد لله علی باید بگوید، اگر نگویید باز هم باطل است

یکی از حضار: روایت خاص داریم؟

آیت الله مددی: بله روایت داریم تا حتی يقول لله علی

یکی از حضار: خوب این را روایت داریم ولی عقلانی نیست، یعنی اگر کسی خودش با خودش یک نذری

آیت الله مددی: آخر چرا عقلانی نیست؟ بابا می خواهد یک التزام شخصی است آن، ببینید آقا التزام شخصی، ببینید التزام شخصی

یک اثر دارد التزام قانونی یک اثر همه ی اینها را صحبت کردیم کرارا و مرارا، برای شخصی خودش می گوید من می خواهم در نفسش می خواهم نماز شب بخوانم خیلی خوب بلند شود بخواند، اما شارع بیاورد روی این اثر بگذارد بگوید این التزام را من امضاء کردم تا لفظ نگوید امضاء نمی کند شرع

یکی از حضار: این کلمه از دهان خودش درآمده برود در گوش خودش این چه فایده ای دارد؟

آیت الله مددی: نه تا لفظ گفته نشود تا لفظ گفته نشود قابل احتیاج نیست

یکی از حضار: یعنی خدا از دلش خبر ندارد؟

آیت الله مددی: می دانم لا اله الا الله خدا از دلش خبر دارد امضاء نکرده است نه بحث امضاء است، ببینید ابراز نکرده تا ابراز نکند

اعتبار من این را دائماً تکرار می کنم، اعتبار قانونی خصلتش این است که اثر دارد، مثل اعتبار ادبی نیست، اعتبارات ادبی اثر ندارند کارش تاثیر در احساس است، الان همین شعری که من خواندم یارب بدتر بود از مار بد حالا برای شما خواندیم شما اگر معنایش را ندانید هیچ تاثیری در احساساتتان ندارد.

این چرا گفت مار بد اصطلاح فارسی است مار بد آن ماری است که از دور می تواند سمش را پاشد نمی خواهد از نزدیک بگذرد

این را می گویند مار بد، مار بد آن ماری است که از دور می تواند این می خواهد بگوید یارب از این قبیل است یارب نمی خواهد با دستش

تو را اذیت بکند همین که با او راه می روی به تو ضرر می رساند این تاثیر در احساس چه وقت است وقتی است که شما معنایش را بدانید و الا تاثیر در احساسن می کند حالا شما هم نمی دانستید تا الان که مار بد یعنی این خوب آن لطف شعر روشن نمی شود یعنی لطف شعر به این صورت است که می خواهد بگوید آقا یار بد نمی خواهد بگوید به من ضربه بزند نه همین که با تو هست خودش مهلک است ، مثل مار همین مار که دهانش را باز کرد مقابل تو مهلک است ، نمی خواهد به تو نیش بزند این را می گویند مار بد ، یار بد بدتر بود از مار بد تازه از آن هم بدتر است دقت می کنید ؟ این برای تاثیر در احساسات طرف مقابل است ، این تاثیر در احساسات جز با زبان با لغت بیان نمی شود .

بله با فعل هم بیان می شود ، با اشاره هم بیان می شود ، با کتابت هم ابراز می شود ، با سکوت هم می شود ، پنج تاست این را عرض کردم برای قدیم ، حالا دیگر کامپیوتر هم آمده چیزهای دیگری هم اضافه شده است عصر دیجیتال عوض کرده است . دقت کردید ؟

آن وقت معیار چرا ، چرا گفتند هست ، چون گفتند مفروض این است که نیست اگر می خواهید هستش بکنید دقیقا باید روشن بکنید.

یکی از حضار: ... چون ظهور حجت است ما جایی نداریم که دقیق حجت است یا مثل نص حجت است .

آیت الله مددی : خوب همین ،

یکی از حضار: هر کدام ظهور را بگذاریم معیار ،

آیت الله مددی : ظهور این نیست که من چه اراده کردم ، ظهور

یکی از حضار: آن الفاظ هم می گوید نه ... کافی است .

آیت الله مددی : نه کافی نیست ، نه یعنی باید ظاهر عرفی نه آن نص دیگر ، نص که نمی خواهیم دیگر ، ظهور ...

یکی از حضار: مثلاً کسی که از دنیا رفته می گوید بعد از من به فلانی هدیه بدهید همه می دانند اگر زنده بشود ما بگوییم وصیت است

می گوید وصیت من چون عالم نیستم درس نخواندم در این روستاها همه وصیت می کنند همین ها را می نویسند ولی قصدشان صد درصد مطمئنیم که این بنده خدا می خواسته بگوید بعد از من ...

آیت الله مددی : کفایت نمی کند ،

یکی از حضار: شما می گوید ظهور قطعا دارد ، شما می گوید نص باید بیاورد

آیت الله مددی: باید به لفظ، چون معین گذاشتند، معین کردند، چون آثار دارد آثار بر خودش و بر خاندانش، آثار بر ظهور اجتماعی بار می شود نه بر ظهور شخصی نه اینکه در ده چه گفتند آثار بر ده بار نمی شود چون آثار دارد آثار بر ورثه دارد می خواهند از این

یکی از حضار: خوب همین ظهور حجت است

آیت الله مددی: خوب وقتی می گوید آقا در ده این را می فهمند ما این را نمی فهمیم ما هدیه یعنی هدیه، پدر ما دهاتی بوده ما شهری هستیم ما هدیه می فهمیم.

یکی از حضار: قطعاً هم می فهمیم می خواسته چه بگوید، ولی لفظش را درست نگفته چون درس علم نخوانده بوده

آیت الله مددی: باز تکرار باز تکرار، عرض کردم در بحث ظهورات که اصلاً وجه حجیت ظهور چیست، سوال اصلاً چرا ظهورات حجتند؟ این را باز خودش علماً بحث دارند چون الان در کتاب های ما این مثل کفایه و اینها نیامده است وجه حجیت ظهورات که شیخ مثلاً از عبارات شیخ در می آید کاشفیت از مراد متکلم است، و لذا ظهورات را ایشان ظنی گرفته است، اصلاً ظهورات را در بحث ظن آورده است ایشان عرض می کنم یک مبناست خودش.

عرض کردم صحیحش این است که ظهورات میثاق عقلانی هستند بحث کاشفیت مراد متکلم ندارد که، بحث این نیست که ما ظن داریم به مراد متکلم وقتی گفت آب بیاور، آب بیاور. آب بیاور یعنی آب بیاور، آب بیاور یعنی آبروی من را بخر خوب این احتمالش هست اما این به حساب میثاق عقلانی نیست، ما در باب ظهورات دنبال کشف مراد متکلم نیستیم، این وجه حجیت ظهور است، اصلاً وجه حجیت ظهور جداگانه است چه چیزهایی ظاهر هستند آن بحث دیگری است یک بحث اول این، ما در باب ظهورات

و لذا این میثاق عقلانی قطعی است، اینکه حجیت ظن از باب، که مرحوم شیخ در باب حجیت ظن اصل گذاشت که ظن حجت نیست پنج تا را شیخ در رسائل جدا کرد چون این رسائل ها شماره گذاری نکردند می خواهید رسائل خودتان را شماره گذاری کنید پنج تا را جدا کرده است یکی اش حجیت ظواهر است، چرا ایشان به حجیت ظواهر را جدا کرده چون ظهور را منشأش کاشفیت از مراد متکلم می گوید ظن آور است، اما اگر منشأش را میثاق عقلانی گرفته خوب این قطعی است ظنی نیست که، بنا نیست که عقلاء روی ظن و اینها کار کنند.

یکی از حضار: ولو در باطنش نباشد باید پاسخگو باشد

آیت الله مددی: بله باید این آن وقت باید آثار داشته باشد، بگوید آقا من این کار را نکردم باید شاهد اقامه کند که این کار را نکرده است غلط جاری شد آن وقت آثار برایش

چون عرض کردم در باب اعتبار اثر هست این اثر نکته اش این است آن لفظ آن چیز نیست حالا که می خواهد هستش بکند با اشاره می تواند هستش بکند با فعل هم می تواند هستش بکند لکن فعل اعم است فعل نمی تواند حدودش را دقیق تعیین بکند، می گویم بیا در این خانه بنشین، در این خانه بنشین عاریه است یحتمل، هبه است یحتمل، بیع است؟

یکی از حضار: یک جایی باید بگویم مثل معاطات است که الان در نانوایی بعث را نمی گویند خیلی هم سخت است که ما بگویم درست است چون از لفظ ظاهر تر است که این

آیت الله مددی: گاهی می شود فعل به این درجه می رسد.

یکی از حضار: نه معیار را بگویم ظهور

آیت الله مددی: نه، گاهی می شود فعل حکم لفظ را پیدا می کند، نه ببینید گاهی می شود ظهور یعنی فعل حکم لفظ، حکم لفظ به چه لحاظ آنجا هم من توضیح دادم به لحاظ آثار شرعی نه فهم عرفی، یکی از آثار شرعی مساله ی خیار مجلس است، ببینید شما رفتید نانوایی پول را گذاشتید نان را برداشتید پنج قدم رفتید آن طرف صاحب دکان گفت آقا برگردان من نمی خواهم بیع، به هم زدم، می خواهم پول را، می گویم آقا تمام شد تا من این دم دکان بودم حالا خیار مجلس ندارید چون در روایت دارد که اگر خطا خطوات این دیگر خیار مجلس ندارد این را بار می کند یا نمی کند.

یکی از حضار: خوب بلد نیست، نخواندند، اگر بدانند عمل می کنند، بلد نیستند.

آیت الله مددی: خوب ببینید بلد نیستند چهل، ای بابا باز شما مطالبی است که ما کرارا گفتیم چهل حکم را عوض نمی کند، بلد نیستند باید یاد بگیرند، گفت لما، گفت هلا ترکت، گفت ما علمت، گفت هلا تعلمت، خوب چرا یاد نگرفتی؟ و ذلک قوله تعالی علی الله الحجة البالغة، خوب یاد نگرفت. دقت کنید وقتی که، دقت کردید؟ این معنایش این است خوب بابا اصلا جامعه وقتی عقود در جامعه، عرض کردم عقود در جامعه به منزله ی به اصطلاح در فلسفه به منزله ی آن آقایانی که سوفسطایی هستند کسی منکر عقود در جامعه بشود مثل سوفسطایی می ماند جامعه اصلا نقشی در... و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين